بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و ششم\_ 2 اسفند 1400

[مقام دوم در دور پنجم از ادوار تاریخی تدوین حدیث]

حضرت آقای سیستانی در پایان مباحث خودشان در تاریخ تدوین حدیث، مقام دوم در دور خامس را، **فیما قام به الائمة علیهم السلام** مطرح می‌کند، یعنی ببینید در این دورانی که خود اهل تسنن آن اختلافات را با یکدیگر داشتند، ائمۀ هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چه کردند، و شاگردان بزرگوار آن‌ها رضی الله عنهم چه کردند.

این دور خامس همراه است با امامت وجود مقدس ثامن الحجج، سلام الله علیه، که دور جدید و حساسی برای شیعه بود، در زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، اختناق بود، ولی چنان که گفتیم در دورانی که مأمون خلافت را پذیرفت، آزادی‌هایی نسبی ایجاد شد، و علوم مختلفه‌ایی از ائمه علیهم السلام منتشر شد، نگاهی به کتاب شریف عیون اخبار الرضا سلام الله علیه، نگاهی به مناظرات آن امام با ارباب ملل و ادیان، نگاهی به کتاب‌هایی که مشتمل بر احادیث آن بزرگواراست، از کسانی مثل محمد بن سنان و فضل به شاذان که همگی در مورد حدیث است، نشان ‌می‌دهد که امام رضا علیه السلام، مرجع وحید و قابل اطمینانی برای علماء بوده‌اند، در مثل بحث علت‌های اختلاف احادیث ائمه با یکدیگر. یا در بحث فلسفۀ بعضی از احکام.

**وهذا الدور یمتاز للشیعه بما ذکرناه فی التعادل و التراجیح من أن علماء الشیعه، قد تصدوا فی هذا الدور لتألیف الاصول و المصنفات لاصحاب الباقر و الصادق علیهما السلام و اذا کانوا یواجهون مشکلة رفعوها بمراجعتهم للامام الرضا علیه السلام.**

در این زمان بود که ما با محاسبۀ حدیث عامه از دور پنجم نام بردیم، در این دوره علماء شیعه شروع به نگارش کتاب‌هایی به نام اصول و مصنفات کردند که همگی‌مربوط به اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و اگر در این نگارش دچار مشکلی می‌شدند، با مراجعۀ آسان‌تر از زمان‌های مثل زمان موسی بن جعفر به امام رضا علیه السلام مشکل‌شان را حل می‌کردند. مصنفینی مثل جناب صفوان بن یحیی، مثل جناب یونس بن عبدالرحمن، مثل جناب حسن بن محبوب، مثل جناب محمد بن ابی عمیر، مثل جناب عبدالله بن مغیره، مثل جناب احمد بن أبی نصر بزنطی، رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این ها اصحاب جوامع داشتند. کتابی به نام جامع الآثار از یونس بن عبد الرحمن، نوادری مثل نوادر ابن ابی عمیر نگاشته شد.

در زمینۀ امور مربوط به حدیث در این دوره کتاب‌هایی نیز در علم رجال نوشته شده است، مثلا عبدالله بن جبله متوفای 219 که واقفی هم هست، کتاب رجال دارد، حسن بن علی بن فضال، متوفای 221، کتاب رجال دارد، و نیز مثل یونس بن عبد الرحمن و نیز ابن ابی عمیر کتاب‌هایی در علل اختلاف حدیث دارند، و نیز کتاب‌هایی به نام علل الحدیث

**و الشیعه کغیرهم انقسموا الی محدثین و غیر المحدثین**. **و نتیجة لهذا الاختلاف، و ما یتفرع علیه کان بین الطائفتین اختلافات شدیدةو قد امتدت هذه الاختلافات الی الاعصار المتأخرة.**

همچنان که بین عامه شما با دو دسته از محدثین و اصحاب رأی روبرو بودید، علماء ما هم نه مثل آن‌ها، بلکه به دو گروه محدث و غیر محدث که از آنها به مجتهدین نام می‌بریم تقسیم شدیم و این اختلاف تا زمان‌های متاخر هم اوج گرفت و قصۀ اخباریین را همگان می دانیم.

این الحمد لله رب العالمین تمام آن چیزی است که جناب سید السیستانی دامت برکاته در بحث تدوین حدیث فرموده است. حال به عنوان پایان بخش این قسمت اخیر، باز ما تعلیقه‌هایی مختصرا داریم.

[جمع بندی و چند تعلیقه]

التعلیقة الاولی؛ [5 ضربه کاری به پیکرۀ حدیث نبوی در اهل تسنن]

از مجموع آن‌چه بیان کردیم، در تاریخ حدیث، از نظر عامه به نظر می‌رسد، 4 امر بسیار مهم توسط این‌ها انجام شده، که ضربه به پیکرۀ حدیث ناب نبوی زده است و اگر بخواهم جامع‌تر بحث کنم 5 امر ضربه زده است، امر پنجمی را هم اضافه خواهم کرد:

1. منع از تدوین حدیث، احتراق کتب حدیث، حبس و رنج و شکنجه روات در حدود 100 سال
2. این‌که در تمامی دوران‌هایی که از همان ابتدای خلافت عمر بن عبدالعزیز تا همین دور خامس که بحث کردیم، اگر تدوین حدیث مشاهده می‌شود، با نظارت سلطۀ حاکم است و این آفت بزرگی است. نه توانسته‌اند منهای نظرات و سلطۀ اواخر بنی امیه و بنی العباس، به امر تدوین حدیث مستقلا بپردازند، این‌ها دیگر از بحث های گذشته روشن شد. آنچه در مجامع اولیه اهل تسنن مثل موطأ و دیگر کتب، و به تبع آن در مجامع ثانویۀ آن‌ها مثل بخاری و مثل آمده،از صافی دستگاه خلافت باید عبور می‌کرده است، نباید به گونه‌ایی باشد که حکومت‌ها، با احادیث ضربه ببینند، طبیعی است. در همین جا است که مشکل جعل و دروغ هم خود نمایی می‌کند، در همین‌جا است که مشکل کتمان و نگفتن خودنمایی می‌کند، چیز‌هایی را که باید بگویند نمی‌گویند، چیزهایی که دروغ است بعضا گفته می‌شود.
3. آن‌چه بنیان‌گذارش ابوحنیفه بود و شاگردانش هم به نحوی پیرو‌اش بودند، قیاس استحسان، مصالح مرسله این‌که احادیث را با محک قیاس هم گاهی می‌سنجیدند، نه تنها وقتی سنت نبود سراغ قیاس بروند، برداشت من این است که آن‌چه ائمۀ هدی علیهم السلام در رد قیاس بیان می‌کنند از این جهت است که چرا به جای این که به زلال سنت نبویه توسط عترت بیان می‌شود، سراغ رأی و نظر و قیاس می‌روید؟ چرا این‌ مقدار به رأی و نظر و قیاس استحسان اصالت و اهمیت می‌دهید، تا آن‌جا که عملا احادیث کنار زده شود، مگر در موارد کم.
4. امر چهارمی که در بین عامه دائر و رائج شد، بعد از ابوحنیفه و در برابر ابوحنیفه این‌که عده‌ایی از حال تعادل در اعتماد به حدیث، نقل حدیث، معنای حدیث خارج شدند، و ظاهرگرای محض و قائل به تعطیلی عقل در حقیقت بودند، و این خودش را در مباحث کلامی و احادیث کلامی به خوبی نشان ‌می‌دهد. این‌گونه معنا کردن احادیث بدون این‌که قرائن قطعیه عقلیه از جمله این‌که انّه تعالی لیس بجسم، صفات او عین ذات است و قس علی هذا، ملاحظه شود، نتیجۀ این ظاهرگرای الآن هم در همین سلفی ها و غیر آن‌ها خود را نشان می‌دهد، حال گاهی کم و گاهی زیاد. ببینید در اطراف مختلف به حدیث هجمه شده است.

این چهار مورد را ما از همین تقریرات آقای سیستانی دریافتیم. برداشت ما از همین تقریرات است و آدرس‌ها هم داده شد.

1. اما یک مطلب پنجمی هم باید اضافه کنم که در فرمایشات ایشان ملاحظه نشده است و آن این‌که اینان چون اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را همگی عادل می‌دانند و مجتهد می‌ دانند، عملا به سخنان آنان در ذیل سخنان پیامبر نگاه می‌شود.شما ببینید به عنوان نمونه تفسیر در المنثور که تفسیر به مأثور و روایی است، همه‌اش از پیامبر نیست، ببینید نقل‌هایی را که علماء اهل تسنن از اصحاب پیامبر اکرم دارند، درست است جایگاه آنان را قطعا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکسان نمی‌بینند ولی اعتماد زیادی در مقام تفسیر قرآن، در مقام افتاء به سخنان اینان دارند، مخصوصا، طبقۀ اولی از صحابه و بالاخص خلفاء ثلاثه. این تالی تلو حدیث معصوم قرار دادند، گفته‌های کسانی را که خود آن‌ها هم، اصحاب را معصوم نمی‌دانند، ضربۀ به حدیث است. بله ما اگر احادیث ائمه را به دنبال احادیث پیامبر می‌دانیم چون به عصمت معتقدیم، به علم واسع آن‌ها معتقدهستیم، شما که در مورد صحابه چنین قائل نیستید، میگوید عادل هستند، منتهی یک وقت میگوید قال رسول الله، که یک بحثی است یک وقت این مجتهد عادل نظر خودش را میگوید و شما می‌خواید با نظر او معاملۀ احادیث معتبر بکنید، بگویید این خلیفۀ پیامبر است و این طور گفت.

این 5 امر آثار سوئی را در برداشت، و تاریخ تدوین و نشر حدیث عامه دچار این اختلالات هست.

[عدم وجود این 5 اشکال در تدوین حدیث شیعی]

اما در شیعه ما آن مشکل اول را قطعا نداریم که منع از تدوین حدیث باشد، اتفاقا در دور اول، کتاب‌های امیرالمؤمنین سلام الله علیه و تدوین حدیث توسط ایشان تا ائمۀ دیگر، ما هرگز در تاریخ حدیثمان چیزی به نام منع از تدوین حدیث نداریم.

اما مشکل دوم را هم حدیث ما ندارد، جمع آوری احادیث شیعه، تحت نظارت حکومت‌های جائر و ظالم نبوده است، نه تنها آن‌ها در تدوین حدیث ما نظارتی ندارند، بلکه وجود آن‌ها‌ مشکل‌ساز برای ما شده است، قصۀ کتاب‌های ابن ابی عمیر و دیگران معروف است. اگر آن‌ها در دوره‌های با نظارت خلفا به تدوین حدیث پرداختند، در همان دوره‌ها چه بسا بزرگان شیعه در تدوین و کتابت حدیث به مشکل بر می‌خوردند و ما این را در مباحث انسداد اشاره کرده بودیم.

اما مشکل سوم، آن هم در بین ما نیست، چون آن اجتهادی که ما معنا می کنیم، آن فقاهتی که شیعه معنا می کند، اساسا ذیل قرآن و سنت و عترت معنا می‌شود و لذا با استحسان و قیاس و رأی مخالفت داشته است.

اما مشکل چهارم که جمود بر ظاهر نصوص و تعطیلی عقل، آن طور که بین محدثین عامه مشاهده میکنیم، حتی بین اخباری تند ما هم به آن نحوه مشاهده نمی‌شود.بله ما داریم بین محدثین‌مان و بعضا اخباریین مان کسی که اصالت رابه حدیث می‌دهند و بین آنها و مجتهدین هم اختلافاتی بوده است، اما نه سنخ اجتهاد ما، با اجتهاد آن‌ها دقیقا هماهنگ است، نه آن‌چه به عنوان محدثین ما می‌نامیم، دقیقا مواضع محدثین عامه را دارد، ابدا این‌ها تفاوت‌های عمده‌ایی با هم دارد.

و اما امر پنجم را هم اشاره شد که ما هرگز به سخنی که از طرف غیر معصوم صادر شده باشد، معاملۀ حدیث نکرده‌اییم، نه مجتهدین ما، نه محدثین ما، نه اخباریین ما، بله آراء را می‌بینیم، آراء را می‌سنجیم، اقوال را بیان می‌کنیم، چه در تفسیر و چه در فقه، منتهی بگوییم چون ابن عباس گفته است، چون عبدالله بن مسعود گفته است، چون فلان صحابی گفته است پس درست است، نه محک می‌زنیم اگر قابل قبول بود، قبول می‌کنیم، لذا در مجامع ما سخن غیر معصوم نیست مگر از باب تایید و آن هم نادرا

پس این مشکل هم در سر راه حدیث شیعه نبوده است.

ان شاء الله باز تعلیقاتی مختصر داریم تا این بحث بحول الله و قوته تمام شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .